

نقش امام رضا علیه السلام در سازمان بخشی حیات فردی و اجتماعی امت اسلامی در مسئله ولایت پذیری

سید مجتبی احمدپناه*

چکیده

امام رضا علیه السلام در مقابله با حکومت عباسی، از مبدأ زیست سیاست مردم عصر خویش وارد کارزار شدند. هدف نهایی ایشان ترمیم فکری امت اسلامی جهت ارتقاء معرفتی نسبت به جایگاه امام علیه السلام بود. این برنامه با استفاده از ابزارهای مختلف تبیینی و اقناعی که امروزه در مباحث جامعه شناسی قابل بررسی است در جهت توسعه اعتقادی با محوریت ولایت پذیری امت اسلامی شکل گرفت. در این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی در دو بخش سازمان بخشی حیات فردی و اجتماعی مشخص خواهد شد تلاش برای آگاهی امت اسلامی نسبت به جایگاه رفیع امامت و تعمیق فکری آنان و در نهایت ولایت پذیری از امام عادل؛ هدف امام رضا علیه السلام از به کارگیری ابزارهای مختلف این مفهوم بوده که ایشان موفق شدند تصویری واقعی از امام علیه السلام یا همان انسان کامل را ترسیم کنند.

واژگان کلیدی

امام رضا علیه السلام، ولایت پذیری، سازمان بخشی، حیات فردی و اجتماعی، امت اسلامی.

*. دانش آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش مبانی نظری دانشگاه معارف اسلامی قم.

بیان مسئله

یکی از ابعاد حیات اجتماعی ائمه اطهار علیهم‌السلام هدایت امت به مسیری است که در آن، اندیشه و انگیزه مسلمانان، به رفتار اجتماعی منطبق بر آموزه‌های اسلام منتهی شود. آن بزرگواران، در این راستا، ایجاد سبک زندگی منطبق با اسلام در جامعه را هدف قرار دادند؛ اما تحصیل این هدف با موانعی مواجه بود. مهم‌ترین مانع، حکام جور بودند که قدرت را بر شریعت مقدم داشتند. باوجود این، ائمه معصوم علیهم‌السلام به سامان‌دهی حیات اجتماعی مسلمین در جهت خروج از بن‌بست‌های ساخته دست حکام جور، و مقابله با «زیست قدرت» آنان به‌وسیله «زیست سیاست» خویش پرداختند. (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲ / ۱۸۴) مهم‌ترین محور در این عرصه، ولایت‌پذیری امت بود که نخست رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را طرح کردند؛ اما به علت انحرافات سیاسی در امت، ناتمام مانده بود. امت مسلمان، در عصر حیات حضرت امام رضا علیه‌السلام نیز به علت تنازع سیاسی و بروز بدعت‌ها و تنازع‌های مبتنی بر «زیست قدرت» حکومت وقت، در حال فاصله گرفتن از ولایت و کم‌رنگ شدن ولایت‌پذیری بود و نوعی گسست اجتماعی پدیدار شده بود. (همان: ۱ / ۱۶۹). آن حضرت در دوره امامت خویش، به ایجاد سرمایه اجتماعی برای امت اسلامی و تجهیز و تقویت آنان در امر درک و پذیرش ولایت پرداختند. (خاکپور، ۱۳۹۳: ۳۸) این سرمایه معرفتی و اجتماعی به‌یادگارمانده از آن حضرت، در دوره‌های متمادی جامعه اسلامی، منشأ پایداری امت در مقابل حملات مختلف به حقیقت ولایت بوده است.

در این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی به مواردی از سازمان‌بخشی حیات فردی و اجتماعی امت اسلامی توسط حضرت اشاره خواهد شد که در حوزه گفتار ایشان، و ناظر به آگاهی‌بخشی در حیطه اجتماعی آن عصر است و برنامه جامع و هدایت‌گرانه امام علیه‌السلام را در جهت ایجاد جامعه‌ای متعادل بر مبنای ارزش‌های اصیل اسلامی، همچون مبحث راهبردی ولایت و ولایت‌پذیری، نشان خواهد داد.

در زمینه موضوع پژوهش به شکل خاص، آثار مرتبطی وجود دارد؛ مانند: **نقش و آثار مدیریت فرهنگی امام رضا علیه‌السلام بر جامعه شیعه** نوشته حسین خاکپور؛ **امام و امامت در گفتار امام رضا علیه‌السلام** نوشته حسین بشیر؛ و **حکمرانی، گفتگو و سرمایه اجتماعی در اندیشه و سیره سیاسی امام رضا علیه‌السلام** نوشته روح‌الله صفریان؛ اما پژوهشی با عنوان و مضمون مشابه مقاله پیش‌رو یافت نشد.

مفهوم‌شناسی

سازمان‌بخشی به‌معنای ایجاد نظم در کار و فعالیت و تقسیم و تکلیف آن به افراد، به‌منظور تحقق اهداف معین، و در نتیجه ایجاد یک ساختار است. (علاقه‌بند، ۱۳۷۴: ۴۹)

با توجه به اینکه مفهوم امت اسلامی دربردارنده دو جنبه حیات فردی و اجتماعی است، در این قسمت این مؤلفه بررسی خواهد شد. امت در لغت، برگرفته از واژه «أُم» است که در چهار باب اصل، مرجع، جماعت و دین تقسیم می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۱) و در اصطلاح، شامل مواردی است که به شکل محدود، مورد توجه و قصد قرار گرفته است؛ خواه متشکل از افراد باشد، یا قطعاتی از زمان یا عقیده و فکر و یا فردی مشخص که به او در مقابل سایر مردم توجه شده است. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۱ / ۱۳۵)

واژه ولایت در لغت به معنای قرب و نزدیکی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۴۱) و تسلط و در اختیار گرفتن نیز در معنای این کلمه آمده است. (خلیل، ۱۴۲۱: ۱۰۶۸) «ولایت» در اصطلاح به معنای تدبیر امور غیر و عهده‌دار شدن جریان حیات و معاش متولی‌علیه توسط ولی که متصف به ولایت و تدبیر است، می‌باشد. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۱۳ / ۲۰۳)

سازمان‌بخشی حیات فردی

هدف‌گذاری حضرت علیه السلام ساختن امتی پویا و پیشرو بود. این مهم، با آگاه ساختن و عمق‌بخشی آحاد جامعه به منظور بروز رفتارهای اجتماعی منطبق با آموزه‌های اصیل اسلامی از آنان، محقق می‌شد. با توجه به دوسویه بودن رابطه اجتماع و فرد و تأثیر متقابل این دو بر یکدیگر، هدایت فردی امام رضا علیه السلام در راستای ساختن قطعات یک امت اسلامی فعال بود که اجزای آن، آگاه به زمانه خویش باشند و با درک اولویت‌های عصر خود، به این باور رسیده باشند که در قدم اول با اطاعت از امام عادل باید مسیر سعادت را پیدا کنند و در گام بعدی، خود هدایتگر افرادی شوند که دسترسی به امام علیه السلام ندارند. بنابراین حضرت علیه السلام تبدیل افراد منفعل به افراد فعال، و افراد ساکت به افراد بیانگر را در برنامه «تربیت افراد» برای حرکت در نقشه کلی فرهنگی، مد نظر داشتند. (ر.ک؛ شرف‌الدین، ۱۳۹۹: ۹۳ و ۹۴)

۱. اعطای نقش اجتماعی به مخاطب

تقسیم وظایف و اعطای نقش به اعضای توانا و کارآمد، یکی از ضرورت‌های مدیریت جوامع در سطوح خرد و کلان است. این امر علاوه بر بهره‌برداری از همه ظرفیت‌های جامعه، حس مسئولیت‌پذیری را در افراد برمی‌انگیزد و منشأ حرکت اجتماعی می‌شود؛ مشروط بر اینکه رهبران جامعه، افراد هدف اعطای نقش را شناسایی کرده باشند و آنها مهارت و قابلیت خود را نشان داده باشند. (رضائیان، ۱۳۹۳: ۴۴۰)

قرآن کریم، با مفهوم مشورت، این روش را مورد توجه قرار داده است؛ مانند فرمانی که به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان رهبر امت اسلامی داده شد تا در کار خویش، با اعضای جامعه هم‌اندیشی و مشورت کند: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ؛ و در کارها، با آنان مشورت کن». (آل عمران / ۱۵۹)

سرپرستی در طی مسیر و راهبری، یکی از مهم‌ترین نقش‌هایی است که به افراد شایسته و کارآمد اعطا می‌شود. یکی از ابتکارات رسول گرامی اسلام ﷺ که از شروع رسالت ایشان صورت گرفت، اعزام افرادی به قبایل و نواحی مختلف به منظور تبلیغ دین اسلام بود. (یعقوبی، ۱۳۷۳: ۲ / ۲۹)

این امر مهم در سیره معصومان علیهم‌السلام عملیاتی شده و ایجاد شبکه وکالت، مصداق بارز این معناست که در حیات ائمه اطهار علیهم‌السلام به چشم می‌خورد. (جباری، ۱۳۸۲: ۴۷)

امام رضا علیه‌السلام در برخوردهای خود با افراد مختلف، به دنبال ایجاد تشکیلات هدایت‌گراانه و سپردن منصب هدایت به افراد لایق و توانمند بودند. ضرورت این امر زمانی روشن می‌شود که جغرافیای امت اسلامی در آن عصر، مورد توجه قرار گیرد. در این دوران که حدود قلمرو اسلامی تا زمان مأمون، از هندوستان تا شمال آفریقا و بخشی از اروپا ذکر شده است (زیدان، ۱۳۷۳: ۲ / ۲۴۸)، دسترسی مردم به امام علیه‌السلام بسیار مشکل بود. ائمه اطهار علیهم‌السلام برای رفع این مشکل، در نقاط مختلف نمایندگانی را منصوب کردند (جباری، ۱۳۸۲: ۴۸).

یکی از مصادیق تاریخی قابل توجه در این زمینه، مجلسی است که در آن، تعدادی از بردگان حبشی وارد شدند و آنها را برای حضرت علیه‌السلام خریداری کردند. حضرت علیه‌السلام با یکی از آنان به زبان حبشی سخن گفتند و در توضیح این کار، اعطای سرپرستی آن جمع به توانمندترین فرد گروه را موضوع صحبت خود بیان کردند.^۱

حضرت رضا علیه‌السلام ملاک اعطای نقش راهبری به وی در آن جمع را عقل و درایت او دانستند؛ چراکه شرط اولیه مسئول باکفایت، همین موارد است. نکته تأمل‌برانگیز در روایت آن است که امام علیه‌السلام بعد از خریداری آن بندگان، به فردی که به سرپرستی انتخاب کردند، مبلغی دادند و مشخص کردند که اول هر ماه به آنها مقرری داده شود. این رفتار حکیمانه امام علیه‌السلام به این دلیل بود که افرادی که تا دیروز برده دیگران بودند و از ناحیه ارباب خود ارتزاق می‌کردند، بعد از آزادی، نیازمند نباشند و تا کسب مهارت و تبدیل شدن به یکی از اعضای عادی امت اسلامی، زیر نظر سرپرستی باکفایت اداره شوند. بنابراین فراهم کردن شرایط معیشت مناسب و رفاه مادی معقول افراد جامعه نیز جزء ابزارهای ولایت‌مدار کردن آنهاست.

۲. توجه به شخصیت و جایگاه اجتماعی مخاطب

گوینده سخن هنگامی موفق به ایجاد تأثیر در مخاطب خود می‌شود که از نظام ارزشی و منزلت او آگاه باشد و با ترسیم هوشمندانه مسیر بحث و در نظر گرفتن موقعیت و شخصیت مخاطب، به اقناع فکری

۱. قَالَ أَمْرُهُ أَنْ يَسْتَوْصِيَ بِأَصْحَابِهِ خَيْرًا وَ ... ذَلِكَ أَنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ عَلِمْتُ أَنَّهُ غُلَامٌ عَاقِلٌ مِنْ أَبْنَاءِ مَلَكَهُمْ فَأَوْصَيْتُهُ بِجَمِيعِ مَا أَحْتَاَجُ إِلَيْهِ فَقِيلَ وَصِيَّتِي؛ فرمودند: آن غلام را در بین تمام همراهانش، عاقل و باشخصیت دیدم لذا او را برگزیدم و ضمن تذکراتی، به او توصیه کردم تا کارها و برنامه‌های سایر غلامان و دوستان خود را بر عهده گیرد و در حق آنها رسیدگی کند. او نیز نصایح مرا پذیرفت. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶ / ۱۹۰)

متناسب و آگاهی حداکثری نائل گردد. بنابراین هر روش و سخنی نمی‌تواند مفید همه افراد باشد و گوینده مانند طیب، با شناسایی گره فکری مخاطب و انتخاب سخن مناسب و مشخص کردن حد مطلوب آن، می‌تواند به تغییر نگرش او اقدام کند. (شرف‌الدین، ۱۳۹۹: ۹۹)

بر همین اساس قرآن کریم، افراد جامعه را بر اساس شخصیتشان به منافقان، مؤمنان، کافران و ... دسته‌بندی کرده (تحریری، ۱۳۹۷: ۶۷) و زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام به قصد تبیین سخن حق به اردوگاه خوارج رفتند، طبق همین روش، آنها را با معیار شرکت کردن یا نکردن در جنگ صفین، به دو گروه تقسیم کردند تا متناسب با هر کدام سخن بگویند. (شریف الرضی، ۱۳۸۶: ۱۶۲)

توجه به این نکته مهم و شرایط و جایگاه مخاطب، در گفتار امام رضا علیه السلام نیز مشهود است. به‌عنوان یکی از مصادیق این امر، ایشان قبل از مناظره معروف خود، نظر یکی از همراهان را درباره هدف مأمون از ترتیب دادن آن جلسه جویا می‌شوند. نکته حائز اهمیت در این سؤال، مخاطب‌شناسی دقیق امام علیه السلام است که در ابتدای سؤال مطرح می‌کنند:

يَا نَوْفَلِيُّ أَأَنْتَ عِرَاقِيٌّ وَ رَقَّةُ الْعِرَاقِيِّ غَيْرُ غَلِيظَةٍ؛ فَمَا عِنْدَكَ فِي جَمْعِ إِبْنِ عَمِّكَ عَلَيْنَا أَهْلَ الشَّرِّكَ وَ أَصْحَابِ الْمَقَالَاتِ. (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۴۱۸)

نوفلی! تو عراقی هستی و عراقی‌ها طبع ظریف و نکته‌سنجی دارند. نظرت درباره این گردهمایی علمای ادیان و اهل شرک که مأمون ترتیب داده، چیست؟

حضرت علیه السلام با اشاره به صفت اهل عراق که نکته‌سنجی و دقت در پردازش مطالب است، می‌خواهند نیت مأمون از برپایی مجالس مختلف مناظره از جوانب مختلف آشکار شود. نکته مهم در اینجا شناخت امام علیه السلام از روحیات اقوام مختلف است. ایشان برای آشکار ساختن هدف مأمون برای همه، از مخاطبی استفاده می‌کنند که به جزئیات توجه دارد و به پدیده‌های پیرامون خود با دقت و تحلیل مناسب می‌نگرد و این مسئله برای ثبت در تاریخ، مناسب است. نوفلی در پاسخ به امام علیه السلام به‌درستی هدف مناظره را تشخیص می‌دهد؛ اما به‌دلیل آنکه حضرت علیه السلام در مدینه این‌گونه مباحث کلامی و مناظرات اعتقادی را نداشتند، از توطئه برگزارکنندگان جلسه، بی‌مناک است. در اینجا حضرت علیه السلام با تکمیل تحلیل دقیق او و ترسیم آینده مناظره، حقیقت مناسبات سیاسی آن روزگار را برای همگان آشکار می‌کنند.

یکی دیگر از موارد رعایت شخصیت و جایگاه اجتماعی مخاطب، مربوط به سخن ایشان با جاثلیق مسیحی در همین مناظره است. امام علیه السلام در مورد اناجیل اربعه و صداقت نویسندگان آن، در ابتدا از مخاطب اقرار می‌گیرند؛ در ادامه بحث زمانی که با استناد به همین نویسندگان، سخن او را نقض می‌کنند، جاثلیق در بن‌بست قرار می‌گیرد و از بیم محکوم شدن، تقاضا می‌کند این قسمت از بحث ادامه پیدا نکند:

أَحِبُّ أَنْ تُعْفِيَنِي مِنْ أَمْرِ هَؤُلَاءِ قَالَ الرَّضَا عليه السلام فَإِنَّا قَدْ فَعَلْنَا. (همان: ۴۲۷)

جاثلیق گفت: دوست دارم مرا در مورد این چهار نفر معاف داری. حضرت فرمودند: قبول است، تو را معاف کردیم.

این تقاضا در حالی مطرح شد که هریک از علمای حاضر در مناظره، از سخنوران نامی مذهب خود بودند و با قصد شکست حضرت علیه السلام و اجابت دستور خلیفه عباسی، قدم به میدان مبارزه اعتقادی گذاشته بودند؛ با این حال هرچند فرصت منکوب کردن آنها مهیا بود و حضرت علیه السلام می‌توانستند با تحقیر این اندیشمندان، دستگاه خلافت را تنبیه کنند، توجه ایشان به موقعیت مناظره و شرایط مخاطب، باعث شد با حفظ کرامت جاثلیق، زمینه برای اعتراف او به حقانیت امام علیه السلام فراهم گردد. اعتراف او و سایر اندیشمندان حاضر در مناظره در جمع شرکت‌کنندگان، این سؤال را در افکار عمومی آن روزگار ایجاد کرد که چرا با وجود هدایتگری با چنین تسلطی بر ادیان آسمانی و در رأس آنها دین مبین اسلام، قدرت سیاسی و اجتماعی امت اسلامی در اختیار دیگران قرار دارد. همین مسئله باعث افزایش نفوذ اجتماعی حضرت علیه السلام در جامعه ایشان، و در سال‌های بعد سبب تقویت پایگاه اجتماعی و سیاسی شیعه در میان امت اسلامی شد.

۳. تعمیق اندیشه مخاطب با طرح پرسش از او

ایجاد مسئله و چالش و پرسش برای درگیر و دغدغه‌مند کردن مخاطب، یکی از شیوه‌های مؤثر در عمق‌بخشی به باورهای مخاطب و آگاهی‌بخشی هدفمند اوست. مخاطب با پرسش گوینده درک می‌کند چه میزان به مسئله آگاهی دارد و چه اندازه نیازمند کسب دریافت اطلاعات است. در این صورت او با علاقه بیشتر و حساسیت بالاتری به آگاهی‌بخشی گوینده توجه می‌کند و ارزش آن را بهتر می‌داند.

این روش در قرآن کریم کاربرد فراوانی دارد و به‌نوعی مهم‌ترین تلنگرهای کتاب خدا به مخاطب خویش از همین راه است (ر.ک؛ واقعه / ۶۴ و عبس / ۱۸ و تکویر / ۲۶) و در روایات ائمه اطهار علیهم السلام نیز این شیوه رایج بوده است. (ر.ک؛ ابن‌حرانی، ۱۴۰۴: ۲۱۳)

امام هشتم علیه السلام در برخورد با اندیشمندان عصر خود و افرادی که از سطح پایین‌تری از علم و معرفت برخوردار بودند، از پرسش، برای تعمیق باورها و ارتقای آگاهی آنها استفاده می‌کردند. (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۹۱ - ۱۸۳) هرچند به‌دلیل لجاجت مخاطب، برخی از این پرسش‌ها در ظاهر برای اسکات خصم به کار رفته است، (همان، ۲۲۸ و ۲ / ۲۳۱ و مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰ / ۳۴۹) به‌دلیل حضور جمعیت در بیشتر مباحثات امام علیه السلام می‌توان این‌گونه پرسش‌ها را نیز در جهت تعمیق باورهای بخشی از حاضران دانست. مهم‌ترین استفاده ایشان از پرسش، در مناظره با عمران صابی اتفاق افتاد که در نفی حلول خدا در

خلق و خلق در خدا، از عمران پرسیدند:

أَخْبَرُنِي عَنِ الْمَرْأَةِ أَتَتْ فِيهَا أُمُّ هِيَ فَبِكَ فَبَانَ كَانَتْ لَيْسَ وَاحِدٌ مِنْكُمْ فِي صَاحِبِهِ فَبِأَيِّ شَيْءٍ
اسْتَدَلَّتْ بِهَا عَلَيَّ نَفْسِكَ يَا عِمْرَانَ.

ای عمران، به من بگو آیا تو در آینه هستی یا آینه در تو؟ اگر هیچ‌کدام در دیگری نیستید، چگونه خودت را در آینه می‌بینی؟ (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۷۲)

این پرسش در مقابل سؤال عمران بود که پرسید: «يَا سَيِّدِي أَمْ الْخَلْقُ فِي الْخَلْقِ فِيهِ؛ آقای من، آیا [خدا] در خلق هست (در آن حلول کرده) و یا مخلوقات در او هستند؟» (همان) درحالی‌که نه خدا در خلق حلول کرده و نه خلق در خدای متعال. امام علیه السلام در ابتدا با جوابی منطقی، امتناع این حلول را متذکر می‌شوند، ولی با توجه به سؤال گذشته عمران که از اصل وجود خدا پرسیده بود و ایشان در جواب، خدای متعال را به نور تشبیه کردند (همان: ۱۷۱) گویا مخاطب، از نور بودن، برداشتی مادی کرده بود و این مسئله باعث شده بود در ذهن خود دو حالت ذکرشده در رابطه خدا و خلق را تصور کند. امام علیه السلام برای عمق‌بخشی به باور توحید در ذهن فردی که از توانایی بالا در مباحث عقلی برخوردار است، تشبیهی را بیان می‌کنند که تفاوت بین نور مادی و غیر آن فهمیده شود. عمران در پاسخ می‌گوید: به‌وسیله نوری که بین من و آینه وجود دارد، خود را در آن می‌بینم؛ که امام علیه السلام جواب می‌دهند آن نور را نشان بده. عمران پاسخی نمی‌دهد و گویا در اینجا متوجه تفاوت بین نور متصور از خدا که در پرسش قبلی بیان کرده بود و نوری که حضرت علیه السلام مدنظر داشتند، می‌شود. امام علیه السلام در نهایت پاسخ صحیح را بیان می‌کنند:

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَا أَرَى الثُّورَ إِلَّا وَقَدْ دَلَّكَ وَدَلَّ الْمَرْأَةَ عَلَيَّ أَنْفُسُكُمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ فِي وَاحِدٍ
مِنْكُمْ. (همان: ۱۷۲)

حضرت علیه السلام فرمودند: از نظر من، نور بدون اینکه در یکی از شما دو تا باشد، تو و آینه را به خودتان نشان داده است.

نکته تأمل‌برانگیز درباره عمران آن است که او در ابتدای مجلسی که حضرت علیه السلام با سلیمان مروزی مناظره می‌کنند، وقتی با سلیمان هم‌صحبت می‌شود و درباره مسئله بداء که مورد قبول امام علیه السلام و مورد انکار سلیمان بود، سخن به میان می‌آید، بعد از انتخاب قول حضرت رضا علیه السلام خود را نیازمند به حضرت علیه السلام در این زمینه معرفی می‌کند.^۱ این امر نشان‌دهنده احتیاج او و یاران حضرت علیه السلام در زمینه‌های

۱. عَلَيَّ أَنْ يَأْتِيَنِي فِيهِ بِحُجَّةٍ أَحْتَجُّ بِهَا عَلَيَّ نُظْرَائِي مِنْ أَهْلِ النَّظَرِ؛ به شرط اینکه دلیلی ارائه بدهند تا بتوانم بر امثال خودم در بحث پیروز شوم (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۸۰).

مختلف معرفتی به ایشان و عمق‌یابی در محضر ایشان است.

نتیجه راهبرد و سازمان‌بخشی حیات فردی حضرت رضا علیه السلام با ابزارهای تربیت‌سازی که شخصیت مخاطب در راستای ساخته شدن قطعات امت اسلامی فعال شکل می‌گیرد، تبعیت عناصر فعال از امام عادل در گام اول، و فعال شدن عناصر منفعل با هدایت افراد فعال تربیت‌شده مکتب رضوی در گام بعدی است که تبلور ولایت‌پذیری مورد نظر امام علیه السلام است.

سازمان‌بخشی حیات اجتماعی

امام جامعه علاوه بر هدایت فردی، هدایت اجتماعی را نیز بر عهده دارد و تحقق تام این امر در گرو قرار داشتن حکومت در اختیار اوست. امام علیه السلام به عنوان هدایتگر الهی، موظف به تشکیل حکومت یا اصلاح آن برای تأمین شرایط تحصیل سعادت اخروی از طریق مناسبات اجتماعی انسان‌هاست. همچنان‌که هدایت انسان‌ها به سوی سعادت حقیقی، نیازمند علم و حیانی در جنبه فردی است، هدایتگری در جنبه اجتماعی نیز مشروط به علم به همه معارف و ابعاد دقیق و پرشمار، در کنار مصونیت از خطا و گناه و انحراف است. در غیر این صورت، جامعه انسانی نه‌تنها از سعادت اخروی، که از سعادت دنیوی نیز محروم خواهد شد. به همین دلیل، بالاترین شکل هدایتگری امام علیه السلام تشکیل حکومت است و در صورت مهیا نبودن شرایط، شیوه هدایت تغییر می‌کند. مجموع مطالب گفته‌شده به یکی از ارزش‌های راهبردی اسلام اشاره دارد که در عصر نبوی صلی الله علیه و آله پایه‌ریزی شد و آن، مسئله ولایت و امامت و وظیفه امت اسلامی در قبال آن است که با عنوان ولایت‌پذیری مطرح است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۹۲)

حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه السلام مانند سایر پیشوایان، در سازمان‌بخشی حیات اجتماعی عصر خود، احیای این ارزش والای اسلامی را مدنظر داشتند و تلاش می‌کردند در مقابل ولایت امام جائر عباسی، مجموعه‌ای از ولایت امام عادل را به مخاطبان ارائه کنند. بنابراین زیست - سیاست حضرت رضا علیه السلام در مقابله با زیست - قدرت مأمون عباسی، توسعه اعتقادی با محوریت ولایت‌پذیری امت اسلامی به‌وسیله ابزارهای مختلف اقناعی است.

به شکل خلاصه راهبرد اجتماعی امام هشتم علیه السلام تبیین شعار بازگشت به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و احیای ارزش‌های اصیل اسلامی عصر نبوی صلی الله علیه و آله (مفید، ۱۴۱۳: ۲ / ۲۶۱ و ۲۶۴) و تأکید و تمرکز بر محورهای اصیل دین مانند امامت است (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۴۸۹ - ۵۰۹) و می‌توان ادعا کرد که ایشان به‌دنبال ایجاد یک حد تعادل در جامعه و حفظ انسجام مسلمین حول محور امام عادل بودند (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱ / ۱۷۱) که نتیجه آن، ولایت‌پذیری امت اسلامی است. راهبرد اجتماعی حضرت را می‌توان در

دو بخش دنبال کرد: تبیین مفهوم ولایت و عمق‌بخشی به آن، و گسترش نفوذ اجتماعی به وسیله توسعه شبکه و کلا.

۱. تعمیق معنای ولایت در افکار عمومی

مفهوم ولایت و امامت در اسلام به معنای هدایت‌گری سیاسی و اجتماعی و مرجعیت دینی امت اسلامی با کارکرد سرپرستی و مسئول امت اسلامی شدن در تمام شئون زندگی آنان، از مهم‌ترین عناصر فرهنگ اسلامی است. این مفهوم والا از ابتدای بعثت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مورد توجه بوده و ایشان تلاش می‌کردند عرب جاهلی عصر خود را که تنها با مفهوم طایفه و بزرگ قبیله آشنا بود، با هندسه فکری ولایت و امامت آشنا کنند. این تلاش با نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؛ (شعراء / ۲۱۴) و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن» و قضیه معروف بیعت عشیره در نخستین روزهای تبلیغ دین اسلام آغاز شد که در آن، حضرت صلی الله علیه و آله جانشینی و خلافت بعد از خود را به امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام اعطا کردند. (کوفی، ۱۴۱۰: ۳۰۱ - ۳۰۰) این آموزش هوشمندانه حضرت صلی الله علیه و آله تا روزهای پایانی حیات پربرکتشان ادامه داشت و درنهایت با جریان مهم غدیرخم (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱ / ۹۹ - ۸۹) و نزول آیه اکمال به اوج خود رسید. با وجود مجاهدت‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل آماده نبودن امت اسلامی برای فهم صحیح این مفهوم ارزشمند، و عواملی مانند دنیاطلبی و قدرت‌طلبی برخی از مسلمین، رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقطه شروع انحراف در اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله شد. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۹: ۱۸ - ۱۷) این انحراف به دلیل پذیرش حاکمیت سیاسی اسلام بدون آگاهی از مبانی معرفتی آن، توسط مردم بود. اتفاقات بعدی، گویای این مطلب است که امت اسلامی تا چه اندازه از درک نظام ولایت ناتوان بودند و به همین دلیل، اهل بیت علیهم السلام این مسئله را به تدریج مطرح کردند. (هدایت‌پناه، ۱۳۸۸: ۲۳) با برجسته شدن خطوط فکری و مکاتب فقهی و کلامی در اواخر قرن اول، مرزبندی‌های شیعه و اهل سنت آشکارتر شد و با نهضت علمی امامین باقرین ۸ «امام» جایگاه خاص خود را از لحاظ معنوی و فکری و ارتباط ویژه با نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله به عنوان وصایت و ولایت، پیدا کرد. (جعفریان، ۱۳۹۴: ۴۴ - ۴۳)

شرایط خطیر امت اسلامی در نیمه سده دوم هجری به دلیل ترجمه آثار علمی، خصوصاً فلسفی، و رواج افکار انحرافی و ایجاد فرقه‌های مختلف اعتقادی (حسن ابراهیم، ۱۳۷۶: ۲ / ۲۹۸ - ۲۹۷) و تضارب آرای اعتقادی بین اهل حدیث و اصحاب مذاهب، و اختلاف شیعیان درباره مسئله قیام، (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱ / ۱۷۰) ایجاب می‌کرد امام هشتم علیه السلام درصدد سازمان‌بخشی کلامی شیعه برآیند. مهم‌ترین مؤلفه اعتقادی شیعه که در اولویت قرار داشت، مسئله ولایت بود که تبیین صحیح آن در مدت بیست سال

امامت ایشان (عطاردی، ۱۴۱۳: ۱ / ۸۸) باعث شد جریان فرقه‌گرایی در تشیع مدیریت شود. همین امر سبب ایجاد نفوذ بالای اجتماعی امام رضا علیه السلام در میان امت اسلامی شد؛ به گونه‌ای که ایشان در رد پیشنهاد مأمون و بی‌نیازی از مقام ولایتعهدی می‌فرمایند: «وَلَقَدْ كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ وَكِتَابِي يُنْفَذُ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؛ (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۵ / ۳۶۲) زمانی که در مدینه بودم، نوشته‌های من از مشرق تا مغرب گسترش داشت».

با بررسی سخنان حضرت علیه السلام درباره مسئله ولایت، درمی‌یابیم که درک امت اسلامی از این مؤلفه راهبردی، همچنان در حد زمامداری سیاسی بوده و هرچند شیعیان فهم بهتری درباره مقام امامت پیدا کرده بودند، توده مردم این‌گونه نبودند. ایشان با اشاره به ناآگاهی مردم از مقام امامت، دلیل اختلاف مردم در آن را، عمل کردن به نظر شخصی خود و جهل به مقام امام عنوان می‌کنند. (همان: ۱ / ۴۸۹)

– شیوه حضرت رضا علیه السلام در عمق‌بخشی به مفهوم ولایت

سبک امام رضا علیه السلام در عمق‌بخشی به مفهوم ولایت، با شیوه‌ای زیربنایی و بنیادی است که به شکل شالوده مستحکمی، زمینه را برای ساخت مجموعه‌ای کامل از مبانی معرفتی آن مسئله، فراهم می‌کند و با وجود آن، ولایت‌پذیری امت اسلامی محقق می‌شود. این سبک با تأکید بر دو ویژگی تعیین امام علیه السلام که عصمت و نص است، تبیین شده است. این دو عنصر مهم، به‌مثابه دو ستون یک بنای با عظمت، عامل استواری و استحکام آن هستند. گزینه اول به موردی اشاره می‌کند که فرد با داشتن آن، شایستگی به عهده گرفتن مقام امامت را می‌یابد و امت اسلامی با انطباق صلاحیت مطرح‌شده برای هدایتگری جامعه و فرد مدعی امامت، باید از امام عادل تبعیت کنند. در مورد دوم، مشخص می‌شود تعیین امام به دست مردم نبوده و مانند مقام نبوت بحث انتصاب مطرح است. با این بیان، موقعیت و جایگاه امام عادل تثبیت، و اقتدار او حفظ خواهد شد.

الف) تبیین مفهوم ولایت با مؤلفه «عصمت»

حضرت علیه السلام با بیان ویژگی عصمت امام، درصدد مشخص کردن محدوده‌ای برای این امر مهم هستند که مخاطب متوجه شود صلاحیت به عهده گرفتن این مسئولیت خطیر را تنها افرادی دارند که مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اشتباه و خطا و گناهان مصون باشند؛ چراکه جایگاه امامت در امتداد منصب نبوت است و هدایتگری امت اسلامی نیازمند این دارایی و موهبت الهی است. ذکر این نکته لازم است که مفهوم عصمت در عصر ائمه اطهار علیهم السلام از سوی آن بزرگواران، پرکاربرد است؛ اما کاربرد گسترده اصطلاح این واژه، از سوی اصحاب اهل بیت علیهم السلام و بعد از قرن دوم هجری است و ائمه اطهار: متناسب با زبان قرآن، از عصمت با واژه‌هایی چون «مطهر»، «ایمن از خطا»، «نقی» و «مهدی» یاد می‌کردند (فاریاب، ۱۳۹۰: ۳۵):

الإمام: الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۴۹۵)
امام از گناه، پاک و از عیب، تهی است.

شیوه استدلال حضرت رضا علیه السلام در مورد ضرورت عصمت امام علیه السلام مبتنی بر تلاش‌های ائمه پیشین است که به تدریج جامعه شیعه را آماده دریافت این معارف کرده بودند. ایشان در بخشی از سخنان خود به عبدالعزیز بن مسلم می‌فرمایند:

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ. (همان: ۴۹۰ - ۴۸۹)
خداوند فرمود: «پیمان من ستمکاران را در بر نگیرد». بدین ترتیب این آیه، امامت هر ستمگری را تا روز رستاخیز باطل گرداند و امامت، تنها در برگزیدگان خواهد بود.

این استدلال که ریشه در قرآن کریم دارد، توضیح کلام امام صادق علیه السلام است که ایشان در ابتدا شرک را بزرگ‌ترین مصداق ظلم می‌شمارند و در ادامه، مرتکب انواع گناهان را ظالم معرفی کرده، می‌فرمایند کسی که مرتکب کوچک‌ترین گناهی شده باشد، شایسته مقام امامت نیست، هرچند توبه کرده باشد. ایشان در پایان با یک برهان عقلی می‌فرمایند کسی که حد بر گردن اوست، نمی‌تواند خود اقامه حد کند؛ و چون یکی از وظایف امام علیه السلام اقامه حد و اجرای حدود الهی است، بنابراین امام باید معصوم باشد. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱ / ۳۱۰) بنابراین شیعه‌ای که این‌گونه دلایل عقلی و نقلی را از گذشته در ذهن دارد، با تذکر و هدایت امام هشتم علیه السلام به معارف امامت آگاهی بیشتری پیدا می‌کند و عمق‌بخشی مفهوم ولایت و در نتیجه ولایت‌پذیری پیروان حضرت علیه السلام محقق می‌شود.

امام رضا علیه السلام در فراز دیگر سخنان خود، مفهوم عصمت را گسترش می‌دهند و اقدام به عمق‌بخشی به مفهوم امامت می‌کنند:

فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ، مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ، قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَّ وَالْعِثَارَ. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۵۰۱ - ۵۰۰)
او معصوم، تأییدشده، توفیق‌داده‌شده و محکم‌شده است و از اشتباهات و گمراهی‌ها و لغزش‌ها در امان است.

ایشان واژه معصوم را به قرینه کلمه ایمنی از اشتباهات و لغزش‌ها، به معنای عصمت از اشتباه به کار برده‌اند. این کار، دایره مصونیت امام علیه السلام را که در ذهن مخاطب، محدود به پرهیز از گناهان بود، گسترش می‌دهد.

بیان صلاحیت‌های هدایتگری جامعه، منحصر به جمع‌های خصوصی امام هشتم علیه السلام با شیعیان نبود و

با توجه به ضرورت تبیین مسئله امامت در میان مردم، این مسئله در حساس‌ترین مقطع حیات سیاسی حضرت علیه السلام مطرح شد. ایشان برای روشن کردن نیت اصلی مأمون از واگذاری ولایتعهدی، یکی از پرسش‌های مبنایی مسئله حکومت را مطرح کردند که صلاحیت رهبر جامعه اسلامی است. این پرسش از طرف خلیفه بی‌پاسخ ماند:

إِنْ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ وَاللَّهِ جَعَلَهَا لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَخْلَعَ لِباسَا أَلْبَسَكَ اللَّهُ وَتَجْعَلَهُ لغيرِكَ، وَإِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ. (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۳۹)

اگر این خلافت از آن تو است و خدا به تو داده است، که روا نیست جامعه‌ای را که خدا بر قامت تو پوشانده، از تن درآوری و به دیگری دهی؛ و اگر خلافت از آن تو نیست، حق نداری آنچه را از آن تو نیست، به من واگذاری.

ب) تبیین مفهوم ولایت با مؤلفه «نص»

تنزل مقام امامت در حد یک زمامدار سیاسی در امت اسلامی، باعث شد که ائمه اطهار علیهم السلام مفهوم والای آن را برای فهم صحیح امت، به تدریج ارائه کنند. این مسئله موجب تفاوت مبنایی بین شیعه و اهل سنت در مورد شیوه انتخاب یا انتصاب امام جامعه گردید. اهل سنت که امام را تنها دارای مرجعیت سیاسی می‌دانستند، در شیوه انتخاب دچار اختلاف شدند. (ماوردی، ۱۴۰۹: ۱۰ - ۶) شیعیان در پرتو آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام امامت را اصلی بنیادین، و امام را دارای مرجعیت سیاسی، دینی و ولایی، و نصب او را مانند نصب نبی از سوی خدا می‌دانند (موسوی، ۱۴۲۷: ۱۷ و ۱۹). معنای دقیق امام علیه السلام و نظام امت را در سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌توان یافت:

وَ مَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ. (شریف الرضی، ۱۳۸۶: ۱۹۰)

جایگاه زمامدار در این کار، جایگاه رشته‌ای است که مهره‌ها را به هم فراهم آورد و برخی را ضمیمه برخی دیگر دارد.

این تشبیه پرمعنا مشخص می‌کند اساس امت اسلامی حول محور امام علیه السلام سامان می‌گیرد و او مانند نخ تسبیح، عامل اتحاد و انسجام جامعه است؛ نقش او جایگزینی ندارد و این‌گونه نیست که با کنار گذاشتن امام عادل، مردم بتوانند شخص دیگری را به‌عنوان رهبر امت اسلامی انتخاب کنند؛ چراکه مردمی که مانند مهره‌های سرگردان یک تسبیح، نیازمند سازمان‌بخشی و هدایت خویش هستند، توانایی انتخاب هدایتگر واقعی را ندارند. بنابراین نگرش صحیح در این باره، نصب امام از سوی خدای متعال است که راه سعادت مخلوقات خود را ایجاد کرده است. حضرت رضا علیه السلام در این مورد می‌فرمایند:

هل يعرفون قدر الإمامة ومحلها من الأمة فيجوز فيها اختيارهم؟ (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۴۹۰)

آیا مردم قدر امامت و جایگاه آن را نسبت به امت می‌شناسند، تا اختیار مردم در امامت جایز باشد؟

به شکل منطقی، انتخاب صحیح نیازمند آگاهی جامع و گسترده از مصالح و مفسد موجود در موردی است که فرد انتخاب‌کننده در آن زمینه دست به انتخاب می‌زند؛ اما جایگاه ویژه امامت و هدایت بشر که علاوه بر بخش‌های ظاهری و نمودهای اجتماعی، دارای جنبه‌های باطنی و ملکوتی هم هست، و نیز محدودیت عقل و حس انسان و ناتوانی‌اش در تحلیل و رصد این امر، باعث می‌شود مردم اختیاری در تعیین امام امت نداشته باشند؛ هرچند که تبعیت و ولایت‌پذیری آنها به دلیل فرصت خدای متعال به انسان‌ها برای طی کردن آزادانه راه سعادت یا پیمودن راه شقاوت، بر عهده امت اسلامی قرار داده شده است.

حضرت علیه السلام در مجلس علمای کلامی که در حضور خلیفه عباسی برگزار گردید، در پاسخ به راه اثبات امامت برای مدعی آن، به این نکته اشاره فرمودند:

بأی شیء تصیح الإمامة لمُدَّعِيها؟ قَالَ علیه السلام: بِالنَّصِّ وَ الدَّلِيلِ. (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۰۰)

به چه وسیله‌ای امامت برای مدعی آن اثبات می‌شود؟ حضرت علیه السلام فرمودند: با نص و دلیل.

حضرت ثامن الحجج علیه السلام با بیان کوتاه خود، این مطلب را به خلیفه عباسی و اطرافیان او خاطر نشان می‌کنند که تفاوتی بین نقش هدایت‌گرانه آورنده اسلام و ادامه‌دهنده راه او وجود ندارد و سخن صحیح، تفکیک نکردن بین مراتب سه‌گانه امامت، یعنی مرجعیت سیاسی و دینی و ولایی است و امام به معنای انسان کامل و حجت زمان است. (مطهری، ۱۳۸۸: ۳۳ - ۳۲) بی‌شک فردی شایستگی به دوش گرفتن امر هدایت امت اسلامی را دارد که همه ارزش‌های انسانی، در بالاترین درجه و به‌طور هماهنگ، در او رشد کرده باشد (همو، ۱۳۸۴: ۳۵) و این سه ویژگی که اوصاف انسان کامل است، تنها در ائمه طاهر: وجود دارد. بنابراین امام رضا علیه السلام با تبیین ریشه‌ای این مسئله، به همگان اعلام می‌کنند مسئله ولایت‌عهدی یک بازی سیاسی از طرف حکومت است و خلیفه عباسی در جایگاهی نیست که بتواند در مورد مقامی که خدای متعال برای اولیای خویش انتخاب کرده، تصمیم‌گیری کند. زمانی که ایشان امر ولایت‌عهدی را با اکراه می‌پذیرند و اضطرار خود را آشکارا اعلام می‌کنند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴ / ۳۶۴) برای مخاطب جای شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که نیت حکومت خیرخواهانه نیست.

امام هشتم علیه السلام در بدو ورود به شهر نیشابور و درخواست علمای آن دیار از ایشان برای بیان روایتی، سخنی فرمودند که با تحلیل شرایط عصر ایشان، می‌توان به هوشمندی و زمان‌شناسی امام علیه السلام پی برد:

قَالَ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ... يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا. (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۰۰)

شنیدم پدرم موسی بن جعفر فرمود: شنیدم پدرم، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب فرمود: شنیدم رسول خدا فرمود: شنیدم جبرئیل می گفت: شنیدم خدای عزوجل فرمود: توحید قلعه من است؛ هر که وارد قلعه من شد، از عذابم ایمن گشت. این حدیث شریف را فرمود و حرکت کرد. چون شتر به راه افتاد، ما را خواند و فرمود: به شرطهای آن؛ و من از شرطهای آن هستم.

نکته اول در این روایت شریف، انتخاب موضوع حدیث است که با توجه به اینکه اکثریت مردم آن منطقه از اهل سنت بودند، حضرت مسئله مشترک توحید را مبنا قرار می دهند؛ اما با توجه به شرایط اعتقادی و سیاسی خطیری که حکومت عباسی رقم زده بود، این سخن به مسئله راهبردی امامت پیوند می خورد و امامت به عنوان شرط ورود به توحید ناب مطرح می شود و گفتمان شیعی و زیست - سیاست حضرت را برجسته می کند.

نکته دوم این روایت ارزشمند، نام بردن از تک تک ائمه پیش از حضرت است که می توان گفت به دو دلیل این اتفاق افتاده است: اول اینکه مشخص شود این حدیث قدسی، معتبر است و از افرادی نقل شده که جامعه آن روز آنها را افرادی راستگو می شناختند؛ دوم اینکه معلوم شود اعتقاد صحیح آن است که امامت و ولایت اهل بیت در سلسله نبوت رسول خدا بوده و نبوت حضرت هم از سوی خدا و منصوب از سوی اوست؛ بنابراین انتخاب امامان عادل امت اسلامی به نصب الهی است که همان گونه که گذشت، یکی از دو ویژگی تعیین امام می باشد.

نکته سوم عبارت «أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» است که خط بطلانی است بر موجودیت تمام فرقه های اسلامی، به ویژه فرق منحرف شیعه و به خصوص فرقه واقفیه که بر اثر ثروت اندوزی نامشروع، به اعتقاد شیعیان حمله آورده بود. در واقع این عبارت، مبارزه منفی علیه حکومت عباسی و زیست - قدرت مأمون است که حضرت قبل از اجرای نقشه مأمون درباره ولایتعهدی به روشنگری پرداخته و برای مخاطب، جایگاه واقعی امام را ترسیم کرده و این عنوان را بی نیاز از تأیید حکومت وقت می داند.

۲. ایجاد سرمایه اجتماعی با گسترش نفوذ اجتماعی

زیست - سیاست امام رضا برای تحقق اهدافی چون حراست از اتحاد امت اسلامی و تحقق عدالت در

جامعه و حفظ اسلام در مقابل خطرهایی چون بدعت، کج‌اندیشی، و نقشه‌های مختلف دشمنان، ناگزیر بود که قدرت سیاسی آن عصر را به دست گیرد. (جمال‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۹۷) می‌توان این زیست - سیاست را شیوه حکمرانی امام رضا (ع) دانست که با هدف راهبردی گفتگوی بین تمام آحاد جامعه و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی دنبال می‌شد. (صفریان و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۹۸)

یکی از ابزارهای مهم حضرت رضا (ع) برای شکل‌گیری این سرمایه اجتماعی در سراسر بلاد اسلامی، شبکه وکالت بود که در آغاز امامت ایشان دچار مشکل جدی شد. خیانت جمعی از وکلای برجسته امام کاظم (ع) به دلیل ثروت‌اندوزی از راه حبس وجوهات شرعی هنگامی که در اختیار داشتند و نفی امامت حضرت رضا (ع) و مطرح کردن مسئله امام قائم (ع) از سوی واقفیه، باعث سردرگمی پیروان حضرت رضا (ع) شد. (آقانوری، ۱۳۸۶: ۳۰۹ - ۳۰۶) با توجه به پراکندگی جغرافیایی شیعیان، با وجود آسیبی که واقفیه به سازمان وکالت امام^۱ وارد کرده بود، آن حضرت با کمک وکلا و نمایندگان خود در اقصی نقاط بلاد اسلامی، به تبیین معارف اسلامی و پاسخ به شبهات مردم در امر امامت خویش پرداخت و موفق به مهار این مشکلات شد. (کشی، ۱۴۰۹: ۴۵۸ - ۴۵۵) کارکرد اصلی این سرمایه اجتماعی، بعد از شهادت ایشان و سردرگمی شیعیان درباره امامت حضرت جواد (ع) خود را نشان داد و در آن مقطع حساس، با نقش‌آفرینی نمایندگان حضرت (ع)، شیعیان از امامت امام نهم (ع) تبعیت کردند (مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۲۰).

بنابراین از بین کارکردهای سازمان وکالت^۱ که بر اساس شواهد تاریخی، از زمان امام صادق (ع) آغاز شد (جاسم محمد، ۱۳۸۵: ۱۳۴) و گسترش و انسجامش مربوط به عصر امام کاظم (ع) بود، (جباری، ۱۳۸۲: ۴۷) کارکرد مهمش را می‌توان گسترش نفوذ اجتماعی امام (ع) و ترمیم سرمایه اجتماعی شیعیان دانست.

خلفای عباسی، به‌ویژه هارون‌الرشید و متوکل عباسی، سازمان وکالت را تهدیدی بزرگ برای حکومت تلقی می‌کردند و از همین‌رو همواره در تعقیب و شناسایی شبکه وکالت اهل‌بیت (ع) بودند و تعدادی از نمایندگان حضرات: مانند علی‌بن‌راشد و عیسی‌بن‌جعفر را به شهادت رساندند. (کشی، ۱۴۰۹: ۶۰۳) از شیوه برخورد خلفای عباسی با این سازمان می‌توان دریافت که نقش سیاسی و گسترش نفوذ شیعه به‌وسیله نمایندگان حضرات: در میان امت اسلامی، از نظر اجتماعی مؤثر بوده و شاید یکی از عوامل سلسله‌قیام‌های علویان در عصر رضوی (ع) همین گسترش نفوذ اجتماعی باشد.^۲

۱. مانند نقش مالی، ارتباطی، علمی و ارشادی و سیاسی. (ر.ک: جباری، ۱۳۸۲: ۳۲۸ - ۲۸۰)

۲. اسناد تاریخی نشان می‌دهد در اکثر بلاد اسلامی، علویان و دیگر جریان‌ات، قیام‌های متعددی علیه مأمون عباسی انجام دادند. (ر.ک: حسینی، ۱۳۷۴: ۱۲۴ - ۱۲۲)

یکی دیگر از جلوه‌های گسترش نفوذ اجتماعی امام هشتم علیه السلام اجازه موردی ایشان به برخی شیعیان جهت کار در دستگاه خلافت است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۹ / ۶۳۵ و ۶۳۴) این کار در عصر امام کاظم علیه السلام دارای سابقه بود (کشی، ۱۴۰۹: ۴۳۳) و بعدها در زمان امام جواد علیه السلام نیز اتفاق افتاد. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۱) با این نفوذ در بدنه حکومت، مشکلات متعدد شیعیان حل و فصل می‌شد؛ گرچه بنای ائمه اطهار علیهم السلام بر آن بود که شیعیان در دستگاه خلافت جور استخدام نشوند. (کلینی، ۱۴۲۹: ۹ / ۶۱۶ و ۶۳۱)

می‌توان گفت اقدامات حضرت رضا علیه السلام در جهت ایجاد سرمایه اجتماعی شیعیان در عرصه‌های مختلف امت اسلامی، زمینه را برای تبعیت و ولایت‌پذیری پیروان ائمه: بعد از ایشان تسهیل، و آنها را آماده روزهای سخت مبارزه با جبهه باطل در آینده کرد.

نتیجه

سازمان‌بخشی حیات فردی و اجتماعی با تبیین مسئله ولایت و امامت، از سخنان امام هشتم علیه السلام قابل استخراج و تحلیل است. در بخش راهبرد فردی، آگاه‌سازی و عمق‌بخشی باورهای آحاد امت اسلامی به‌منظور بروز رفتارهای اجتماعی منطبق با آموزه‌های اسلامی در راستای اطاعت‌پذیری از امام عادل در گام اول، و تبدیل این افراد به راهنمایان گروه‌های دیگر در گام بعدی، از نتایج عملکرد امام رضا علیه السلام است. در این بخش، محول کردن نقش‌های اجتماعی به افراد جهت هدایت امت اسلامی، علاوه بر فعال کردن ظرفیت‌های اجتماعی، باعث ایجاد حس مسئولیت‌پذیری در آنها شد. اهمیت این اتفاق در عصر رضوی علیه السلام به این دلیل است که گستره جغرافیایی امت اسلامی، دسترسی همه مردم به امام علیه السلام را با محدودیت مواجه می‌کرد. یکی دیگر از یافته‌های مربوط به سازمان‌بخشی حیات فردی حضرت رضا علیه السلام رعایت موقعیت و شخصیت مخاطب است. ایشان با شناخت روحیات مخاطب و شناسایی گره‌های فکری و موانع پذیرش سخن حق، بهترین روش را در اقناع فکری او به کار می‌بردند و درنهایت، با حفظ کرامت و شخصیت مخاطب، باعث تقویت نفوذ اجتماعی جبهه حق در جامعه شدند. آگاهی از میزان اطلاعات مخاطب با طرح پرسش از او و تلاش برای تعمیق فکری‌اش، از دیگر ابزارهای امام رضا علیه السلام در این زمینه بوده است.

در بخش سازمان‌بخشی حیات اجتماعی، مهم‌ترین یافته از سخنان حضرت رضا علیه السلام، اقدام ایشان در جهت توسعه اعتقادی با محوریت ولایت‌پذیری امت اسلامی به‌وسیله ابزارهای مختلف اقناعی است که در دو بخش تحلیل شد. در بخش تبیین و عمق‌بخشی به مفهوم ولایت، به‌دلیل تلقی اشتباه مردم از مفهوم امامت و نادیده گرفتن عنصر مرجعیت دینی در کنار مؤلفه هدایتگری سیاسی و اجتماعی امام،

باعث شد ائمه اطهار علیهم السلام این مسئله راهبردی امت اسلامی را به تدریج تبیین کنند. از مجموع سخنان امام هشتم علیه السلام در مسئله امامت که در این پژوهش بررسی شد، می‌توان گفت عمق‌بخشی به مفهوم امامت در ذهن مخاطب، به‌وسیله دو ویژگی تعیین‌کننده عصمت و نص، انجام شده است. آگاهی امت اسلامی به جایگاه رفیع امامت، تطبیق مدعیان زمامداری امور مسلمین با این دو ویژگی (عصمت و نص) و بررسی صلاحیت آنها، و درنهایت ولایت‌پذیری از امام عادل، هدف امام رضا علیه السلام از به‌کارگیری ابزار عمق‌بخشی این مفهوم بود که با گسترش دایره مصونیت امام و مردود دانستن نظریه انتخاب و اثبات نظریه انتصاب امام جامعه توسط خدای متعال، موفق شدند تصویر واقعی امامت یا همان انسان کامل را ترسیم کنند. توسعه اعتقادی و انسجام فکری پیروان امام علیه السلام که با خیانت سران واقفیه با مشکل جدی روبه‌رو شده بود، به‌وسیله بازطراحی شبکه و کلا در سرتاسر بلاد اسلامی سامان یافت و نقش ارزشمند یاران نزدیک حضرت علیه السلام در رفع سردرگمی شیعیان در مقاطع حساس تاریخی، نشان می‌دهد حضرت رضا علیه السلام با این ابزار، موفق به ایجاد سرمایه اجتماعی در جامعه گردید و زمینه را برای ولایت‌پذیری امت اسلامی در سال‌های بعد فراهم آورد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. آقائوری، علی، ۱۳۸۶، *خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌ها در عصر امامان علیهم السلام*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. ابن بابویه، محمد، ۱۳۶۲، *الخصال*، ج ۱، قم، جامعه مدرسین.
۳. ابن بابویه، محمد، ۱۳۷۸، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ج ۱ و ۲، تهران، جهان.
۴. ابن بابویه، محمد، ۱۳۹۸، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن، ۱۴۰۴، *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله*، قم، جامعه مدرسین.
۶. ابن شهر آشوب، محمد، ۱۳۷۹، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، ج ۴، قم، نشر علامه.
۷. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، *معجم المقائیس اللغه*، ج ۱ و ۶، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. پاکتچی، احمد، ۱۳۹۲، *ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا علیه السلام*، ج ۱ و ۲، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۹. تحیری، احمدرضا، ۱۳۹۷، **فرآیند شکل‌گیری و کارکرد هنجارهای اجتماعی از منظر قرآن و علم النفس فلسفی**، قم، اسلام و مطالعات اجتماعی، صص ۸۰-۵۶.
۱۰. جاسم محمد، حسین، ۱۳۸۵، **تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام**، سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر.
۱۱. جباری، محمدرضا، ۱۳۸۲، **سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه**، قم، مؤسسه امام خمینی.
۱۲. جعفریان، رسول، ۱۳۹۴، **تاریخ تشیع در ایران**، تهران، نشر علم.
۱۳. جمال‌زاده، ناصر، حامد کیانی مجاهد و محمد حکیمی، ۱۳۹۸، **قدرت نرم در سیره رضوی**، مشهد، فرهنگ رضوی، صص ۲۱۸-۱۸۷.
۱۴. جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۹، **تاریخ تشیع**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. حسن ابراهیم، حسن، ۱۳۷۶، **تاریخ سیاسی اسلام**، ج ۲، تهران جاویدان.
۱۶. حسینی، جعفر مرتضی، ۱۳۷۴، **زندگی سیاسی هشتمین امام علیه السلام**، سید خلیل خلیلیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. خاکپور، حسین، مرضیه محمودی و منصور سعیدی گراغانی، ۱۳۹۳، **نقش و آثار مدیریت فرهنگی امام رضا علیه السلام بر جامعه شیعه**، مشهد، فرهنگ رضوی، صص ۵۶-۳۱.
۱۸. خلیل، احمد، ۱۴۲۱، **العین**، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۱۹. رضائیان، علی، ۱۳۹۳، **مبانی سازمان و مدیریت**، تهران، سمت.
۲۰. زیدان، جرجی، ۱۳۷۳، **تاریخ تمدن اسلام**، ج ۲، تهران، امیرکبیر.
۲۱. شرف‌الدین، سید حسین، ۱۳۹۹، **مخاطب‌شناسی در ارتباطات تبلیغی**، تهران، سازمان تبلیغات.
۲۲. صفریان، روح‌الله، امیرمسعود شهرام‌نیا و سید جواد امام جمعه‌زاده، ۱۴۰۱، **حکمرانی؛ گفتگو و سرمایه اجتماعی در اندیشه و سیره سیاسی امام رضا علیه السلام**، مشهد، فرهنگ رضوی، صص ۲۱۴-۱۸۱.
۲۳. عطاردی، عزیزالله، ۱۴۱۳، **مسند الامام الرضا علیه السلام**، ج ۱، بیروت، دار الصفوه.
۲۴. علاقه‌بند، علی، ۱۳۷۴، **مقدمات مدیریت آموزشی**، تهران، بعثت.
۲۵. فاریاب، محمدحسین، ۱۳۹۰، **عصمت امام علیه السلام در تاریخ تفکر امامیه تا پایان قرن پنجم**، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی.
۲۶. فتال نیشابوری، محمد، ۱۳۷۵، **روضه الواعظین و بصیره المتعظین**، قم، انتشارات رضی.
۲۷. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹، **اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)**، مشهد، موسسه نشر دانشگاه مشهد.

۲۸. کلینی، یعقوب، ۱۴۲۹، *اصول کافی*، ج ۱، ۹ و ۱۵، قم، دار الحدیث.
۲۹. کوفی، فرات، ۱۴۱۰، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، مؤسسه الطبع والنشر وزاره الارشاد.
۳۰. ماوردی، علی، ۱۴۰۹، *الاحکام السلطانیه و الولايات الدینیّه*، کویت، مکتبه دار ابن قتیبه.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الأنوار لدرر اخبار الائمه الأطهار علیهم السلام*، ج ۲، ۱۰ و ۲۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. مسعودی، علی، ۱۴۲۶، *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان.
۳۳. مصطفوی، حسن، ۱۴۱۶، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱ و ۱۳، تهران، مؤسسه الطباعه و النشر.
۳۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، *انسان کامل*، قم، صدرا.
۳۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، *امامت و رهبری*، قم، صدرا.
۳۶. موسوی، سید عبدالرحیم، ۱۴۲۷، *فی رحاب اهل بیت علیهم السلام الامامه و النص*، بیروت، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
۳۷. نجاشی، احمد، ۱۳۶۵، *رجال النجاشی*، قم، جامعه مدرسین.
۳۸. نعمان، محمد، ۱۴۱۳، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ج ۲، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۹. هدایت پناه، محمدرضا، ۱۳۸۸، *بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۰. یعقوبی، احمد، ۱۳۷۳، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، قم، الشریف الرضی.

